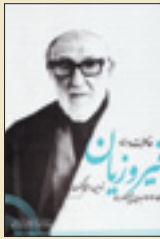


## حاشیه‌ای بر اثر «خاطرات و اسناد حجت‌الاسلام حاج شیخ غلامرضا فیروزیان»

### روایت یک جهاد پیگیر

رحیم نیکبخت



در اثری که هم اینک از آن سخن می‌رود، برخی رویدادهای تاریخ معاصر ایران به قلم شیوای جناب حجت الاسلام والمسلمین شیخ غلامرضا فیروزیان و در فواصل زمانی مختلف، به نگارش درآمده است. ضمن اینکه مصاحبه‌های مفصلی که در سال‌های ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۶ با هماهنگی دوست عزیز جناب آقای مروتی و توسط اینجناب انجام گرفته، بر آنها افزوده شده است. نظر به اهمیت خاطرات که روایتی از فعالیت‌های نیروهای مذهبی در طی ۶۰ سال گذشته است، مرکز اسناد انقلاب اسلامی بر آن شد تا این مجموعه را به چاپ برساند.

سیر تدوین این اثر نیز بدین گونه بود که راوی محترم پس از ملاحظه خاطرات که از نوارهای مصاحبه یا نوبسی شده بود، بر این شد تا خاطراتی را که قبلاً به قلم خود نوشته بود، برای انتشار در اختیار این مرکز قرار دهد و پس از تدوین، حروفچینی و افزودن باورقی‌های لازم متن را مجدداً مطالعه و بررسی کرد و کاستی‌های آن که طی سؤالاتی مطرح شده بود، را به قلم خود تکمیل کرد. در مراحل مختلف انجام کار اسناد و تصاویر ارزشمندی نیز که روایتگر فرازهای مهم فعالیت‌های راوی در قبل و بعد از انقلاب است در اختیار نگارنده قرار گرفت، با این توضیح که جناب فیروزیان در مرحله نهایی مطالعه و تکمیل خاطرات اسناد فعالیت‌های خود را به صورت دقیق و کامل دسته‌بندی و با توضیحات لازم در پوشه‌های جداگانه‌ای تنظیم کرد که اسناد مجموعه خاطرات ایشان را تشکیل می‌دهد.

بدیهی است این مجموعه تمام خاطرات



حجت‌الاسلام فیروزیان نیست، چه بسا فعالیت‌هایی داشته‌اند و دارند که مجال و فرصت بازگویی یا بازنویسی آنها فراهم نیامده است و مسلم اینکه عمده هدف و انگیزه ایشان بیان عبرت‌ها و ارائه ویژگی‌ها و حیات اجتماعی یک روحانی شیعه است. ناگفته نماند مجموعه‌ای از خاطرات عبرت آموزی که ایشان دیده یا از افراد مورد وثوق شنیده در کتاب ارزنده‌ای با عنوان «گفتارهای ارزنده» در سال ۱۳۸۷ منتشر شده است.<sup>(۱)</sup>

اهمیت این خاطرات در این است که نشان می‌دهد روحانیت شیعه در تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تاریخ معاصر چه نقش و جایگاهی داشته است. نقشی که بر اساس وظیفه دینی و تکلیف شرعی و احساس مسئولیت و بدون چشم‌اندازی بود و تا دوام حیات و تعالی جامعه اسلامی ایران بسته به ایفای این نقش مهم روحانیت شیعه دار.

کتاب در بخش اصلی بخش اول خاطرات و بخش دوم اسناد است که بخش اول شامل پنج فصل است: فصل اول به کودکی، خانواده و تحصیلات؛ فصل دوم به فعالیت‌ها و خاطرات قبل از نهضت ملی نفت؛ فصل سوم با عنوان همراهی با آیت‌الله کاشانی تا شهادت نواب صفوی به فعالیت‌ها و خاطرات حجت‌الاسلام فیروزیان طی سال‌های ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۴ اختصاص یافته است؛ فصل چهارم کتاب به فعالیت‌ها و خاطرات راوی در دوران نهضت اسلامی می‌پردازد. محور این فصل فعالیت‌های راوی در کنار آیت‌الله سیدحسین خادمی در مبارزه با فحشا و منکرات شایع در رژیم پهلوی است. نامه‌هایی که به عنوان هیئت علمیه علمای اصفهان به علما و مراجع و همچنین مسئولان حکومت پهلوی ارسال شد، به خط و انشای راوی محترم این مجموعه است. از آن جمله می‌توان به مبارزاتی که علیه طرح تدریس مسائل جنسی در مدارس، مبارزه با دایر شدن مدارس مختلط... اشاره کرد. اسناد و مدارک این فعالیت‌ها در بخش دوم کتاب مندرج است که اهمیت بسیاری دارند.



۱۳۳۰، فضل‌الله زاهدی در کابینه اول محمد مصدق، در تصویر حسین سنجی نیز دیده می‌شود



فضل‌الله زاهدی و محمد مصدق از تعامل تا تقابل

# مصدق و زمینه‌سازی یکسقوط

که در جلسه کمیسیون نفت منتظر رسیدن این

خبر بود، پس از آگاهی از قتل رزم‌آرا گفت: «خوب شد یک سنگ کشته شد و مانع ملی شدن نفت از میان رفت!» سپس طرح مصوب کمیسیون نفت را تقدیم مجلس کرد و این طرح به عنوان قانون ملی شدن نفت روز ۲۴ اسفند به تصویب مجلس شورا روز ۲۹ اسفند به تصویب مجلس سنا رسید. روز بیستم اسفند حسین علی‌زاده دربار از سوی شاه به نخست‌وزیری منصوب شد، زاهدی در کابینه علاء پست وزارت کشور را عهده‌دار شد.

**زاهدی در کابینه مصدق**

دولت علاء در شرایط حد آن روز گار که مبارزات ملت ایران به اوج خود رسیده بود، نتوانست مقاومت کند و در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۰ استعفا داد و با زمینه آماده‌ای که در مجلس وجود داشت، به پیشنهاد جمال امامی، دکتر مصدق به رأی مخفی مجلس و اکثریت ۷۹ رأی از ۱۰۰ رأی، برای اجرای قانون ملی شدن نفت به زمامداری رسید. محمد مصدق برای قدرانی از کمک غیرمستقیمی که فضل‌الله زاهدی به موفقیت نمایندگان جبهه ملی در انتخابات دوم مجلس شانزدهم شورا در تهران انجام داده بود، روز ۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۰ که دولت خود را به مجلس معرفی کرد، او را به عنوان وزیر کشور معرفی کرد.

هنگامی که در اجرای قانون ملی شدن نفت، عملیات خلع بد مأموران شرکت نفت در آبادان، خرمشهر، مسجد سلیمان و دیگر مناطق نفتی خوزستان در جریان بود - ۳۰ خرداد تا ۱۲ تیر ۱۳۳۰ - دکتر مظفر بقایی نماینده مجلس و رهبر حزب زحمتکشان اطلاع یافت رؤسای انگلیسی اداره انتشارات شرکت نفت (خیابان نادری - پاسار برلیان) اسناد شرکت را نشانه از آن محل به خانه سدان رئیس سابق شرکت نفت در خیابان قوام السلطنه منتقل کردند! او برای دستیابی به آن اسناد از سرلشکر زاهدی وزیر کشور کمک خواست و با کمک او موفق به کشف اسناد خانه سدان شد، اسنادی که بعداً جنجال زیادی درباره آنها برپا شد. همکاری زاهدی با مصدق دیری نپایید، زیرا آنها دو شخصیت متفاوت بودند و دو روحیه متضاد داشتند و این تضاد در وقایعی که در پی می‌آید، خود را بیشتر نمایان ساخت.

**زاهدی در مجلس سنا و وزارت کشور**

زاهدی در دوره یکم مجلس سنا که در ۲۰ بهمن ۱۳۲۸ گشوده شد، با عنوان سناتور انتصابی از شهر همدان شرکت کرد و در دوره نخست‌وزیری علی منصور (منصورالملک) و سپهبد رزم‌آرا، همچنان در مجلس سنا بود.

زاهدی در دوره دوم مرحوم آیت‌الله شیخ عیاضی فرزند برومند مرحوم آیت‌الله شیخ عباسعلی اسلامی بزرگمرد مبارز در عرصه فرهنگی و مؤسس جامعه تعلیمات اسلامی که با تشویق راوی در انجام این کار کوشیدند و همکاران عزیز مهدی، ذریعین و سعید رضایی فر که در ضبط

خاطرات راوی محترم طی سال‌های گذشته زحماتی را متحمل شدند، دوست عزیز جناب آقای مروتی که آشنایی اولیه و انجام مصاحبه‌ها را موجب شدند، مدیریت محترم مرکز بررسی اسناد تاریخی که اسناد ارزشمندی را در اختیار نگارنده قرار دادند، جناب آقای دکتر اشرفی با نظر مساعد خود شرایط لازم را فراهمی نویسنده و برای انجام این کار فراهم آوردند و آقای حسین ایمان قرزل ایساق و علی درازی که زحماتی را متقبل شدند و همچنین حروفچین محترم سرکار خانم منیره میانجیان که با دقت متن حاضر را حروفچینی و اصلاح، خانم نیکبخت که خطاطی روی جلد را تحریر کردند، خانم سیده فاطمه عسگری که اسکن اسناد و تصاویر را انجام دادند و همچنین آقایان تهرانی و نادر خیازری دیگر همکاران محترم انتشارات و اطلاع‌رسانی تقدیر و تشکر کنم.

**پی‌نوشت:**

**۱- گفتارهای ارزنده، تهران، مؤسسه بعثت، ۱۳۸۷**

پلیس که وظیفه‌اش حفظ امنیت است، هر جا با خطر شورش، قتل و غارت روبه‌رو شود، قانون به او اجازه تیراندازی می‌دهد و احتیاج به کسب اجازه از نخست‌وزیر ندارد.»

دکتر مصدق این دفاع سرلشکر زاهدی از رئیس شهربانی را نپذیرفت و همان شب سرلشکر بقایی را از ریاست شهربانی برکنار کرد و چند روز بعد در مجلس شورا در پاسخ به استیضاح جمال امامی نماینده مجلس، رئیس شهربانی را مسئول آن حادثه معرفی ساخت و وزیر کشور را هم مقصر دانست و گفت: «دستور داده‌ام پرونده این حادثه را برای محاکمه سرلشکر بقایی رئیس شهربانی به دادگاه ویژه نظامی بفرستند.»

**آغاز مخالفت‌های جدی مصدق با زاهدی**

پس از آن کتاری سرلشکر بقایی - که به پیشنهاد مصدق رئیس شهربانی شده بود - زاهدی در اعتراض به اظهارات مصدق و برکناری رئیس شهربانی از وزارت کشور استعفا کرد و از این هنگام در پیشاپیش مخالفان حکومت مصدق قرار گرفت. او سرسختانه علیه مخدمو پیشین خود به جدال برخاست و خود در اندیشه نخست‌وزیری و زمامداری افتاد. زاهدی چون از سناتوری استعفا کرده بود، به آن مجلس بازگشت یا آنکه شاه فرمان سناتوری انتصابی او را تجدید کرد.

زاهدی که سناتور بود و ممنونیت داشت، برای مواجهه با دولت دکتر مصدق پایگاهی پدید آورد. در همین زمان بود که گروهی از از تشیخان امیران بازنشسته و سیاست‌پیشگان و ناراضیان از عملکرد دولت نیز، در مخالفت با مصدق به زاهدی پیوستند. دکتر مصدق نیز که هیچ مخالفتی را تحمل نمی‌کرد، دستور بازداشت مخالفان را داد و در پی این دستور در بیست و یکم مهر، گروهی در تهران بازداشت شدند.

در اعلامیه دولت که در باره این بازداشت‌ها از رادیو پخش گردید، گفته شد: بازداشت‌شدگان با سرلشکر زاهدی و برخی افسراد که مصونیت پارلمانی دارند بر ضد دولت و به نفع سیاست اجنبی مشغول بوده‌اند. زاهدی نیز در روز ۲۲ مهر ماه، بیانیه‌ای در تهران پخش کرد و به اعلامیه دولت چنین پاسخ داد: «جای تأسف است که ملت ایران با آن همه امید، آرزو و قبول انواع محرومیت، امروز از دولت مصدق جز فقر، بیوکاری، هرج و مرج و تجاوز به جان و مال خود حاصلی نندارد و باید به‌جای آسایش و امنیت هر روز تبلیغات توخالی، دروغ و هوچی‌گری تحویل بگیرد.

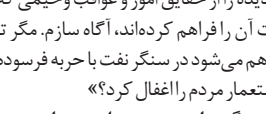
کمال آرزویم است که در پیشگاه ملت ایران من و دکتر مصدق محاکمه شویم تا پسرده از روی ریاکاری‌های دولت بردارم و مردم محروم و ستمدیده را از حقایق امور و عواقب وخیمی که مقدمات آن را فراهم کرده‌اند، آگاه سازم. مگر تا قیامت هم می‌شود در سنگر نفت با حربه فرسوده نوک استعمار مردم را افغال کرد؟»

**پناهنده‌گی زاهدی در مجلس سنا**

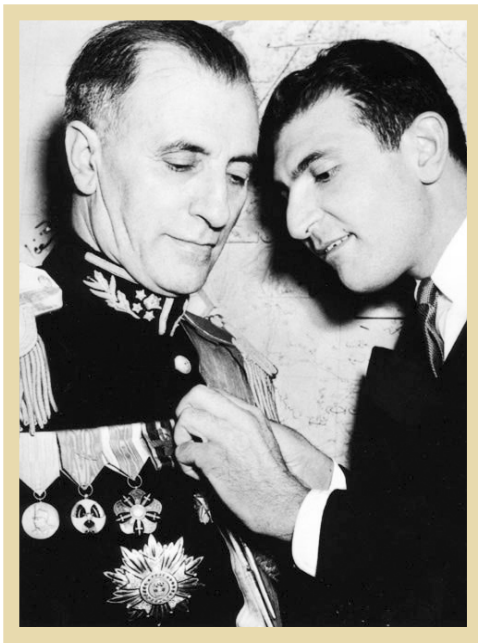
مصدق پس از زمامداری مجدد و اخذ اختیارات قانونگذاری از مجلس سنا، منحل کرد و زاهدی را نیز مورد پیگرد قرار داد. یکبار هم او را در اسفند ۱۳۳۱ به استناد قانون حکومت نظامی بازداشت کرد که نهایتاً در فروردین ۱۳۳۲ آزاد شد. چندی بعد در اردیبهشت همان سال، به مشارکت در قتل تیمسار محمود افشار طوس متهم شد که این بار بهای در مجلس را برگزید. آیت‌الله کاشانی ریاست وقت مجلس که می‌دانست زاهدی در خارج از مجلس به فعالیت‌های مخرب روی می‌آورد، سعی داشت او را در مجلس نگه دارد، چیزی که نهایتاً مصدق مانع از آن شد و زاهدی را در مسیر براندازی نهضت ملی ایران در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ قرار داد.



توفیق جبهه‌ملی در انتخابات مجلس شانزدهم، مروهون تعامل فضل‌الله زاهدی ریاست وقت شهربانی با دکتر مصدق و جبهه ملی و آغازی بر همکاری‌های آنان بود. این هنگامی اما، دبری نیاپید و به دشمنی و نهایتاً ز خداد ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ منتهی شد



**پس از برکناری سرلشکر بقایی - که به پیشنهاد مصدق رئیس شهربانی شده بود - زاهدی در اعتراض به اظهارات مصدق و برکناری رئیس شهربانی از وزارت کشور استعفا کرد و از این هنگام در پیشاپیش مخالفان حکومت مصدق قرار گرفت. او سرسختانه علیه مخدمو پیشین خود به جدال برخاست و خود در اندیشه نخست‌وزیری و زمامداری افتاد**



فضل‌الله زاهدی در کنار رئیس وقت کشور